



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه ۲۲- بخش ششم «و اتم تعلمون»

مصادف با: ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۴۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش ششم «و اتم تعلمون»

یک جمله و یک عبارت باقی مانده و آن هم عبارت «و اتم تعلمون» است. این جمله حال برای فاعل «لا تجعلوا» است. چون قبل از آن فرمود: «فلا تجعلوا لله أنداداً» عرض شد این عبارت مبین بخش سلبی توحید است. چون توحید همیشه متضمن دو بخش است: یکی بخش ایجابی و یکی هم بخش سلبی. مثل «لا إله إلا الله» که هم وجود خدا را اثبات می‌کند و هم وجود شریک را برای خداوند تبارک و تعالی نفی می‌کند یا مثلاً در آیه دیگری این دو بخش به صورت واضح و روشن بیان شده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ ما در هر امتی رسولی را مبعوث کردیم که دو چیز را به مردم ابلاغ کند؛ یکی اینکه خدا را عبادت کنید که این همان جنبه ایجابی توحید است و دوم اینکه از طاغوت اجتناب کنید که این جنبه سلبی توحید است.

همان طور که در جلسه قبل نیز اشاره شد، در آیه بیست و یکم و بیست و دوم تا بخش اخیر، جنبه ایجابی توحید در ابعاد مختلف توحید در خالقیت و ربوبیت و عبادت، بیان شد. در بخش پنجم جنبه سلبی توحید را بیان فرموده است: «فلا تجعلوا لله أنداداً».

این جمله اخیر، حال برای فاعل «فلا تجعلوا» است؛ یعنی در حالی که شما می‌دانید. وقتی می‌فرماید «فلا تجعلوا لله أنداداً» از آن جا حذف متعلق افاده عموم می‌کند، معنایش این است که هیچ چیز را شریک خدا و ندّ خدا قرار ندهید؛ نه از اشخاص، نه از اشیاء و نه از موجودات دیگر مثل صنم، هوای نفس؛ هیچ کدام از این‌ها را مثل و شریک برای خدا قرار ندهید. پس از این جهت افاده عموم می‌کند که هیچ شریکی برای خدا قرار ندهید.

آگاهی فطری

«و اتم تعلمون» یعنی در حالی که همه شما می‌دانید. چه چیزی را می‌دانید؟ این علم، به چه علمی اشاره می‌کند؟ آگاهی بشر دو قسم است؛ یک آگاهی فطری دارد و یک آگاهی اکتسابی دارد. علم و آگاهی فطری همان «فَطَرَتَ اللَّهُ النَّاسَ فِطْرَةَ النَّاسِ عَلَيْهِمْ»^۱، خداوند متعال همه انسان‌ها را بر این آگاهی و علم فطری خلق کرده است. این آگاهی و علم فطری در حقیقت علم به وجود خدا و توحید در همه ابعاد است. اگر این آگاهی تحت زنگار و آلودگی‌ها قرار نگیرد، مایه نجات

^۱. النحل: ۳۶.

^۲. الروم: ۳۰.

انسان است. اما اگر این آگاهی و علم گرفتار زنگار شود و آلودگی آن را احاطه کند، آن وقت است که انسان راه انحراف را طی می‌کند. آگاهی اکتسابی همان است که خداوند متعال در این آیه به آن اشاره کرده است: «جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱، که این اشاره به ابزارهای آگاهی اکتسابی است. بنابراین، این دو قسم آگاهی به انسان کمک می‌کند برای رسیدن به هدف غایی خلقت انسان.

در این جا که اشاره به آگاهی می‌کند، همان آگاهی فطری مدّ نظر است. اینکه می‌فرماید: «فلا تجعلوا لله أنداداً و أنتم تعلمون»، منظور این است که برای خدا، ند قرار ندهید در حالی که شما می‌دانید. یعنی در حالی که آگاهی فطری دارید؛ در حالی که همه شما علم دارید که خداوند متعال است که شما را خلق کرده و شما را ربوبیت می‌کند و تنها می‌بایست خداوند معبود باشد. همه انواع و اقسام توحید در آیه قبل و این آیه مورد اشاره قرار گرفته است. انحصار معبود بودن در خدا و انحصار خالقیت در خدا و انحصار ربوبیت در خدا، این چیزی است که انسان به آن آگاه است.

کأنّ خداوند متعال با این نهی، در مقام توبیخ مخاطب است؛ یعنی می‌فرماید خدایی که شما را خلق کرد، خدایی که شما را ربوبیت می‌کند، خدایی که این عالم را ربوبیت می‌کند و نعمت‌هایی به شما ارزانی داشته که در یرتو آن نعمت‌ها به حیات خود ادامه دهید، با اینکه می‌دانید و به این الطاف و عنایات آگاهی دارید، پس چگونه برای خدا شریک و مثل قرار می‌دهید؟ کأن این نهی، یک نهی در مقام توبیخ مخاطب است که مع علمکم بالطف الله تعالی و عنایاته، کیف تجعلون له شریکاً و مثلاً؛ چگونه برای خدا شریک و ند و مثل قرار می‌دهید؟ خداوند آن‌چنان است و شما هم به حسب فطرت به ربوبیت و خالقیت و لزوم معبود بودن خدا علم دارید، پس چگونه می‌خواهید موجود دیگری را ندّ و مثل و شریک برای خداوند قرار دهید.

این مطلبی است که در بخش پایانی آیه بیست و دوم ذکر شده است.

نکته

مسأله و نکته‌ای که باید در این بخش از آیه به آن توجه کرد و در جلسه قبل هم اشارتاً گفتیم، آن است که این نهی در مقام توبیخ مخاطبی که مشرک یا منافق است کاملاً بجا و صحیح است. اینکه خداوند خطاب به مشرکین بفرماید با اینکه آگاهی فطری دارید و می‌دانید خداوند به شما لطف و عنایت داشته و ربّ شما و خالق شماست، چگونه می‌خواهید دیگری را ندّ قرار دهید. در مورد این مطلب مشکلی نیست. همین خطاب نسبت به منافق نیز صحیح است؛ چون منافق و مشرک آگاهی فطری دارند، هر چند ممکن است که این آگاهی فطری با کار خودشان از بین رفته باشد یا روی آن یک پوششی قرار گرفته باشد. به هر حال مشرک، منافق و مؤمن در این آگاهی فطری مشترک هستند؛ همه این‌ها می‌دانند که خداوند، خالق و ربّ و معبود است. اما در مورد مشرک و منافق این توبیخ وجه دارد. اگر به آن‌ها گفته شود با وجود علم و آگاهی به وجود خدا و توحید، چگونه برای خدا ندّ و شریک و مثل قرار می‌دهید، این مشکلی ندارد.

اما در مورد مؤمن چطور؟ آیا توبیخ مؤمن به این خطاب و اینکه به او گفته شود با وجود این آگاهی فطری، چگونه برای خدا شریک قرار می‌دهید، صحیح است؟ مؤمن که ندّ و شریک برای خدا قرار نمی‌دهد. عرض شد در مورد مؤمنین و متقین

^۱. النحل: ۷۸.

قطعاً ندّ و شریک مانند آن چه مشرکین و منافقین معتقدند، معنا ندارد. اما ندّ یک معنای بسیار وسیعی دارد و بعضاً به صورت پنهانی و مخفی بدون اینکه انسان خودش متوجه باشد، برای خداوند ند و مثل قرار می‌دهد؛ هر چند در زبان و لسان ادعا می‌کند که تنها خداوند، خالق و رب و معبود است. اما وقتی وارد متن زندگی می‌شود، مسائلی به وجود می‌آید که کأن او نیز مثل آن‌ها بعضاً ندّ و شریک برای خدا قائل می‌شوند.

از جمله در روایتی از ابن عباس وارد شده که می‌گوید «الأنداد هو الشرك اخفی من ديبب النمل علی صفاة سوداء فی ظلمة الليل و هو أن يقول و الله و حیاتک [فلان و حیاتى] و يقول لولا کلبه هذا للتان اللصوص البارحة». اینها فقراتی از این روایت است. «و قول الرجل لصاحبه ما شاء الله و شئت» بعد در پایان می‌گوید «هذا کله به شرک». می‌فرماید انداد همان شرک است که گاهی مخفی‌تر از حرکت یک مورچه بر روی سنگ سیاه در شب تاریک است؛ بعد نمونه‌ها و مصادیقی را از این شرک خفی و ندّ قرار دادن برای خدا ذکر می‌کند. مثل اینکه انسان بگوید به خدا قسم، به جان تو قسم، به جان خودم قسم؛ جان خودش و جان مخاطبش و جان خدا را در یک ردیف قرار دهد، این ندّ قرار دادن برای خداست. یا مثلاً بگوید اگر این سگ دیشب نبود، دزدان همه وسایل را غارت کرده بودند و برده بودند. یعنی کأن می‌خواهد بگوید آن چه که مایه فراری دادن دزدان شد، این سگ بود و این ما را از سارقین نجات داد. یا کسی به دیگری بگوید ماشاء الله و ما شئت، هر چه خدا بخواهد و هر چه تو بخواهی.

در روایتی دیگر نظیر همین آمده که مردی به پیامبر عرض کرد: «ما شاء الله و شئت»، هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی. پیامبر فرمود: «أجعلتنى لله ندّاً؟» 'مرا شریک خدا و هم ردیف خدا قرار دادی. این‌ها همان توییخ مخاطب است که خداوند متعال انسان را بر اساس آن توییخ کرده است. این مخاطب کیست؟ انسان مؤمن است؛ پس مؤمن و متقی هم می‌تواند بعضاً برای خدا ندّ قرار دهد. منتهی ندّی که مؤمن برای خدا قرار می‌دهد خفی است و ممکن است به گمان او خطور نکند که دارد مثل و شریک و ندّ برای خدا قرار می‌دهد.

سؤال:

استاد: همین که در اعتقاد خودش برای این امور سببیت قائل شود، این شرک است. مگر اینکه این‌ها را واسطه آن فیض اصلی جاری از ناحیه خدا بداند. مثلاً خطاب به دیگری می‌گوید اول خدا بعد تو؛ این هم شرک است. این‌ها تعابیر شرک آلود است و قطعاً انسان موحد اینطور به امور و مسائل نگاه نمی‌کند.

دفع یک توهم

پس کسی اشکال نکند که شما مخاطب این آیه را هر سه صنف از مردم قرار دادید؛ هم مشرکین، هم منافقین و هم متقین، در حالی که متقین قائل به مثل و شریک و ندّ برای خدا نیستند. پاسخ این است که در مورد متقین نیز ندّ می‌تواند صدق کند؛ اینطور نیست که این فقط مختص به مشرکین و منافقین باشد.

^۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۹۷.

بحث جلسه آينده: آيه بيست و سوم: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^١.

«الحمد لله رب العالمين»

^١ البقرة: ٢٣.